موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی

لیلا یزدان‌پناه*

طرح مسأله: *هدف اصلی این پژوهش، شناسایی دقیق میزان مشارکت اجتماعی، ابعاد، عمق و دامنهٔ آن و موانع مشارکت از منظر علمی بوده است.*

روش: *در مقالهٔ حاضر بر اساس پژوهشی پیمایشی سعی شده است که میزان مشارکت اجتماعی و اثر موانع مشارکت بر آن با ابزار پرسش‌نامه و با مصاحبهٔ حضوری بررسی شود. در این پژوهش ۸۸۰ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر تهران با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و به روش تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند.*

یافته‌ها: *باتوجه به نتایج به‌دست آمده میزان مشارکت اجتماعی رسمی یعنی مشارکت داوطلبانه در سازمان‌های غیردولتی و... در میان شهروندان تهرانی مورد بررسی در مجموع کم و بیشتر مشارکت‌ها در زمینه فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کمک به فقرا، شرکت در هیأت‌ها و... است. همچنین این بررسی نشان داد که اکثر افراد مورد بررسی نابسامانی فردی و بی‌قدرتی را تجربه کرده و موانع زیادی را بر سر راه مشارکت اجتماعی می‌بینند.*

نتایج: *بر اساس نتایج به‌دست آمده مشخص شد که هر چه میزان بی قدرتی و بیگانگی و احساس نابسامانی فردی بیشتر باشد میزان مشارکت اجتماعی، یعنی مشارکت داوطلبانهٔ آگاهانهٔ هدف‌مند افراد در جامعه کمتر می‌شود و هم‌چنین وجود موانع، مخصوصاً موانع خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و ارزیابی از این موانع از طرف افراد بر میزان مشارکت اجتماعی اثرگذار است.*

کلید واژه‌ها: بی‌قدرتی، مشارکت، مشارکت اجتماعی، موانع، نابسامانی در سطح فردی

تاریخ دریافت: ۸۶/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۱/۶

* دکتر جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان <lyazdanpanah@mail.uk.ac.ir>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مقدمه

مشارکت و مشارکت اجتماعی را می‌توان به اشکال مختلف تعریف کرد و این امر از ماهیت چند بعدی مفهوم مشارکت برمی‌خیزد، به نحوی که با تأکید بر بعدی از ابعاد متنوع آن تعریفی متفاوت به‌دست می‌آید.

مشارکت معادل اصطلاح «Participation» انگلیسی است. این کلمه از ریشهٔ «Part» به معنی قسمت، جزء و بخش گرفته شده و از ریشهٔ لاتین «Participatia» به معنای «با خود داشتن»، «درنفس خویش چیزی از غیر داشتن» و «سهمی در چیزی غیر از خود داشتن» اخذ شده است و به معنی سهیم شدن در چیزی یا گرفتن قسمتی از آن است (آریانپور، ۱۳۷۳-۷۴: ۲۸۵).

مشارکت می‌تواند به اشکال و درجات گوناگونی نظیر تعاون، همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد، شیفتگی بیان شود. ایفای نقش‌های اجتماعی و انجام وظایفی که با این نقش‌ها ملازمت دارند، مبین مشارکت معمولی در حیات اجتماعی است. ایفای این نقش‌ها، تجلی ارادهٔ انسان‌ها جهت تعلق به جمع و یکپارچگی و یگانگی با آن است (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۵ -۱۰۳).

کلی و برین لینگر مشارکت را نوعی عمل جمعی دانسته‌اند و تبیین‌های مربوط به آن را در دو سطح فردی و فرا فردی مورد توجه قرار داده‌اند. آن‌ها با تاکید بر ویژگی‌های شخصیتی عنوان می‌نمایند که موقعیت کنترل یک انتظار تعمیم یافته است که مربوط به اعتقاد افراد مبنی بر موثر بودن کنش‌هایشان برای نیل به اهداف مطلوب است (غفاری، ۱۳۸۴: ۷۲).

با توجه به اهمیت مشارکت اجتماعی به عنوان موضوع اصلی، می‌توان گفت «مشارکت اجتماعی، مشارکت افراد در گروه‌هایی خارج از خانواده و عرصهٔ سیاسی و محیط کار (احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و گروه‌های فشار) است. پس انواع مشارکت‌های داوطلبانه و عضویت فعال در گروه‌هایی خارج از خانواده و سازمان‌های سیاسی و گروه‌های فشار جزء مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود» (Helly, 2001: 2). اشکال مشارکت اجتماعی (داوطلبانه) را می‌توان به دو صورت زیر مورد مطالعه قرار داد: الف) نهادی (رسمی) که دربرگیرندهٔ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

عضویت در سازمان‌ها، انجمن‌ها و کلوپ‌ها (باشگاه‌ها) با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده در یک زمان و مکان مشخص است و ب) مشارکت غیررسمی، که خود دربرگیرندهٔ دو نوع است: ب-۱) درگیری اتفاقی[1] شامل مشارکت در فعالیت‌های گروهی با فواصل نامنظم، مثل همکاری با خیریه‌هایی که درجهت کمک به محرومین و افراد خاص تشکیل می‌شود و ب-۲) مشارکت پایدار[2] که شامل مشارکت قاعده‌مند و فعالیت در گروه‌هایی است که به صورت مؤسسه و سازمان نیستند ولی نسبتاً دائمی و همیشگی‌اند. ضمناً با توجه به هدف نیز دو نوع مشارکت را می‌توان نام برد: الف) ابزاری[3] که شامل فعالیت‌هایی است که خارج از گروه مشارکت‌کننده هدایت شده و یا می‌شود؛ ب) هدف‌مند[4] که مشارکت اجتماعی به صورت خودکفا، هدف‌مند و جذاب و تحت نظارت خود اعضا است (ibid: 3-4).

در این‌جا می‌توان گفت برای رسیدن به توسعهٔ فرهنگ مشارکت ابتدا باید میزان مشارکت افراد در فعالیت‌ها و نگرش آن‌ها نسبت به اثرگذاری این فعالیت‌ها در زندگی فردی و جمعی و از طرف دیگر بسترها و زمینه‌های مناسب و امکانات و شرایط لازم و موانع آن جهت حصول مشارکت هر چه بیشتر در نظر گرفته شود، زیرا در جامعهٔ ایران و در حال حاضر ضرورت مشارکت داوطلبانه کاملاً احساس می‌شود.

بر اساس نتایج تحقیقات، شرکت گسترده و فداکارانه و دیگر خواهانهٔ مردم ایران در جریان انقلاب و جنگ تحمیلی از یکسو و همیاری‌های مردم در عروسی و عزا، مواقع سختی و مصیبت و براساس قوم و خویشی و هم‌ولایتی و هم‌محله‌ای گویای رونق مشارکت‌های اجتماعی در جامعهٔ ایران بر اساس مذهب، تبار و خویشاوندی و روابط قومی است. برعکس، همین مردم در تشکیل انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه در حیطه‌های ساخت‌مند با برنامه و رویهٔ مشخص لیکن بدون جنبهٔ مذهبی، خویشاوندی و قومی بسیار

1. ad hoc
2. Stable- Regular- Participation
3. Instrumental
4. Expressive

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

ضعیف عمل می‌نمایند و دارای شخصیتی نامشارکت جو می‌باشند (پیران، ۱۳۷۴: ۱۹). بنابراین شناخت میزان مشارکت اجتماعی و موانع آن دارای ضرورت و اهمیت قابل توجه بوده و است.

۱) تاریخچهٔ مشارکت اجتماعی در ایران

در بررسی تاریخچهٔ مشارکت اجتماعی در دو بعد رسمی و غیررسمی می‌توان گفت در ایران مشارکت‌های غیررسمی از دیرباز وجود داشته است و با وجود دگرگونی‌ها و تحولاتی که جامعه طی صد سال اخیر به خود دیده است، هنوز هم با قدرت در بسیاری از شهرهای این کشور حیات دارد. عزاداری‌های مذهبی برگزار شده در ماه‌ها و ایام خاص و ساختن مسجد که با مشارکت مردمی انجام می‌گیرد نمونه‌ای از این مشارکت‌هاست و در زمینه‌های مربوط به گذران زندگی عادی و تأمین خدمات، وضعیت جغرافیایی، ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه سبب پیدایش فعالیت‌هایی شده که بر محور مشارکت مردم شکل گرفته است. کمک‌های متقابل مردم در عروسی‌ها، جشن‌ها، عزاداری‌ها و آبیاری نمونه‌ای از این مشارکت‌ها در گردش امور به شمار می‌روند (علوی تبار، ۱۳۷۹؛ پیران، ۱۳۷۴؛ رضایی، ۱۳۷۳؛ محسنی تبریزی، ۱۳۶۹).

نگاهی به تجربه‌های بیان شده در میان عشایر و روستائیان و حتی در شهرهای ایران در گذشته نشان می‌دهد که مشارکت افراد بیشتر در زمینهٔ امور مربوط به تولید اقتصادی و کمتر داوطلبانه و معمولاً به دلیل جبر جغرافیایی بوده است. از طرف دیگر با توجه به اهمیت وجود نهادهای تقویت کنندهٔ مشارکت جهت ایجاد روحیهٔ مشارکت در میان شهروندان، مخصوصاً در حیطهٔ فعالیت‌های اجتماعی و کمبود یا فقدان آن به واسطهٔ ساختار سیاسی استبدادی در طی تاریخ گذشته ایران نیز فقط می‌توان به چند فعالیت نیمه تمام و انجام نشده نظیر تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انجمن‌های بلدی و انجمن‌های شهر، و شکست تجربهٔ این انجمن‌ها و عدم تحقق اهداف آن‌ها قبل از انقلاب و شروع حرکت‌هایی نظیر تشکیل شورای شهر و روستا و به وجود آمدن سازمان‌های

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

غیردولتی[1] بعد از انقلاب نام برد (یزدان پناه، ۱۳۸۲؛ علوی تبار، ۱۳۷۹؛ پیران، ۱۳۷۴؛ محسنی تبریزی، ۱۳۶۹؛ هاشمی، ۱۳۷۲).

۲) مبانی نظری

تلاش‌های مختلفی برای ارائهٔ نظریه‌ای که بتواند کنش‌های مختلف افراد را تبیین کرده و آن را توضیح دهد صورت گرفته است. یکی از تئوری‌ها جهت تبیین این مسأله، تئوری همبستگی اجتماعی و وجدان جمعی دورکیم می‌باشد.

دورکیم می‌گوید «هر قدر وجدان جمعی، وجدان فردی را بیشتر و کامل‌تر بپوشاند، به همان اندازه نیز علائق ناشی از آن از انرژی افزون‌تری برخوردارند. هر قدر ایمان‌ها و اعتقادات و اعمال معین‌تر و مشخص‌تر باشند اختلافات و ناهم‌گرائی های فردی جای کمتری برای جولان دارند» (دورکیم، ۱۳۵۹: ۱۸۰). همبستگی اجتماعی وحدت گروه را تأمین می‌کند و متقابلاً ماهیت و طبیعت گروه نیز خصایص این همبستگی را به وی ارزانی می‌دارد (همان: ۷۹). او معتقد است که قواعد رفتار و هنجارهایی که رفتار را هدایت و کنترل می‌کنند در سه قلمرو زندگی اجتماعی قابل مطالعه‌اند: خانوادگی، حرفه‌ای ـ شغلی و دولت ـ کشور.

دورکیم بر وجود گروه‌های حرفه‌ای و گروه‌های واسط به عنوان کانال‌هایی که می‌توانند روابط صحیح میان فرد و دولت را تنظیم کنند می‌پردازد و عنوان می‌دارد که آن‌ها از تسلط و غلبهٔ یکی بر دیگری جلوگیری کرده و انتقال و درونی کردن برخی علائق جمعی را هموار می‌کنند (آرون، ۱۳۷۲: ۴۱۶–۴۱۵). بنابراین بحث پیرامون اخلاق اقتصادی و نظم کلی در جوامع مدرن و شرایط جلوگیری از پدید آمدن وضع آنومیک (نابسامانی)، بر ضرورت گسترش گروه‌های شغلی و تشکل‌های حرفه‌ای تأکید می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۱).

این گروه‌ها از یک‌سو برخی کارکردهای اخلاقی را برعهده می‌گیرند که زمانی توسط خانواده انجام می‌شد تا «زندگی، اقتصادی اخلاقی شود» (Durkheim, 1957: 29) و از

1. NGOs

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

سوی دیگر در سطح ملی نقشی اساسی در تنظیم روابط دولت و جامعه و عملکرد اقتصاد سازمان یافته برعهده می‌گیرند تا نظم کلی اجتماعی حفظ گردد و دوام یابد. «دورکیم یکی از نخستین نظریه‌پردازان معتقد به ایجاد سازمان‌های صنفی است و خواهان یکپارچگی مجدد اجتماعات انسانی در اطراف محور سازمان‌های صنفی است که در محل‌های کار شکل می‌گیرد. به عقیدهٔ وی، نابهنجاری راه را برای یک نظم اخلاقی نیرومند می‌سازد» (رضایی، ۱۳۷۳: ۷۰).

«دورکیم برای این قبیل گروه‌های ثانوی نقشی دوگانه در نظر می‌گیرد. آن‌ها باید همچون حفاظی یا پلی میان فرد و دولت قرار گیرند و از فرد در برابر زیاده‌روی‌های احتمالی دولت محافظت کنند ولی همچنین باید به حفظ فاصلهٔ میان جامعهٔ مدنی و دولت کمک کنند تا اطمینان حاصل شود که نظام اجتماعی به سوی محافظه کاری خالی از عقل نمی‌لغزد» (گیدنز، ۱۳۶۳: ۵۲).

از طرف دیگر اگر به هم خوردن تعادل در روابط و پیوندهای استوار فرد با جامعه (به عنوان موانع مشارکت) را به عنوان دغدغهٔ فکری شماری از متفکران اجتماعی در نظر بگیریم، در نگاه اول سه دیدگاه نابسامانی، بیگانگی، و بی‌سازمانی تا حدی به صورت موازی با بینش و روشی مختص به خود به این شرایط توجه کرده‌اند. «دورکیم نابسامانی (بی‌هنجاری) را یک نقصان در درونی کردن هنجارهای جامعه، یک عدم قابلیت سازگاری با هنجارهای در حال تغییر و حتی تنش و تضاد بین خود هنجارها می‌داند. به نظر او روندهای جدید در جوامع شهری ـ صنعتی منجر به تغییرات هنجاری، اغتشاش (درهم و برهمی) و کم شدن کنترل اجتماعی بر روی افراد می‌شود، سبک جدید زندگی ظهور می‌یابد، شاید آزادی بیشتری به وجود آید، اما احتمال بروز رفتار انحرافی هم گسترش می‌یابد، پیوندهای محکم افراد با خانواده، روستا، و سنت که سالیان دراز تداوم یافته بود و به نگهداری افراد در یک خط از سازمان و نظم خدمت می‌کرد، در جوامع مدرن سست شده و فشارآن بر افراد ضعیف گشته است» (Stewart & Glynn, 1974:103).

دورکیم در تعریف آنومی اشاره به «نوعی حالت اغتشاش، گسستگی و بی‌هنجاری در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

نظام جمعی» دارد (Durkheim, 1959:316). او بی‌هنجاری را به مفهوم فقدان اجماع بین فرد و جامعه دربارهٔ اهداف اجتماعی و انتظارات جمعی و آن‌چه که جامعه به عنوان الگوهای رفتار برای اعضاء خود متصور شده است به کار می‌برد. او دو نوع آنومی را تشخیص می‌دهد: یکی در سطح فردی و دیگری در سطح اجتماعی. آنومی در سطح فردی یا آنومیا نوعی احساس فردی از بی‌هنجاری است و نشان‌گر حالتی فکری است که در آن احساسات فرد نسبت به خود وی سنجیده می‌شود. چنین حالتی همراه با اختلالات و نابسامانی‌هایی در سطح فردی بوده و او نوعی احساس ناهنجاری، پوچی و بی‌قدرتی را تجربه می‌کند؛ آنومی در سطح اجتماعی یا آنومی اجتماعی نشان‌گر نوعی اختلال و بی‌هنجاری جمعی است که در آن احساسات فرد با توجه به نظام سنجیده می‌شود. زمانی‌که توازن اجتماعی وجود ندارد فرد فاقد وسیلهٔ لازم جهت تنظیم رفتار خود و تطبیق آن با معیارهای اجتماعی مقرره و نیز فاقد احساس حمایت جمعی و پشتیبانی اجتماعی است. در چنین حالتی فرد ممکن است دست به رفتارهای نابهنجار زده و در نهایت خود را از عضویت جامعه خلع کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰ : ۵۸).

تئوری‌های مکتب سازمان اجتماعی نیز می‌گویند «مکانیسم سنتی کنترل اجتماعی قبیله‌ای به وسیلهٔ فرایند سریع شهرنشینی و تغییرات صنعتی فرو ریخت، انسجام قبایل به بی‌انسجامی گروه‌های قومی انتقال یافت. قید و بندهای کنترل اجتماعی از دست رفت و با این از دست رفتن، رفتار بزهکارانه و انحراف گسترش یافت» (Pfohl, 1985:159). کارل مارکس نیز به تبیین وضعیت اختلال در روابط و پیوندهای فرد با جامعه همت گماشت و از واژهٔ «بیگانگی» در تحلیل این وضعیت استفاده کرد. او علل بیگانگی را ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، غلبهٔ تولیدات انسانی بر انسان، مالکیت خصوصی و تقسیم کار دانست، و موضوع را بیگانگی از خود، از هم‌نوع خود، از جامعه، از کار و از طبیعت به حساب آورد و اعلام داشت که بیگانگی جنبه‌های تحمیلی دارد و به شکل احساس تنفر، فتور و پوچی در افراد تجلی می‌یابد.

بسیاری از متفکران جدید مفاهیم بیگانگی و نابسامانی را مترادف با هم، یا یکی را به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

صورت رونوشتی از دیگری به کار می‌برند. نتلر، سیمن و اکات در دوران معاصر کوشیده‌اند یک تیپولوژی جدید از بیگانگی، با احتساب نابسامانی را توسعه دهند. در این‌جا اسرول بیگانگی را به عنوان نسخهٔ بدلی از نابسامانی به حساب آورد (Lukes, 1993:78).

در مجموع انسانی که در حالت بیگانگی و از طرف دیگر نابسامانی فردی به سر می‌برد، احساس بی‌قدرتی، ناامیدی، ناتوانی، بی‌یاوری، نارضایتی، سردرگمی، تنهایی و ... می‌کند.

ملوین سیمن کوشیده ضمن ارائهٔ تعریفی از مفهوم بیگانگی و مشخص نمودن تیپولوژی آن انواع تظاهرات رفتار بیگانه گونه را در پنج نوع قابل تمیز که به نظر وی رایج‌ترین و متداول ترین صور کاربرد مفهومی است نشان دهد: الف) احساس بی‌قدرتی؛[1] ب) احساس بی‌معنایی یا بی‌محتوایی؛[2] ج) احساس بی‌هنجاری؛[3] د) احساس انزوای اجتماعی[4] و هـ) احساس تنفر یا تنفر از خویشتن[5].

اسرول هم بعد از تحقیقات متعدد راجع به عملیاتی کردن این مفاهیم، یک مقیاس استاندارد برای سنجش نابسامانی فردی تدوین کرد. میلر نیز در این مورد می‌گوید «مقیاس اسرول دارای چند گویه است که هریک، یک جنبه از نابسامانی فردی را اندازه می‌گیرند» (Miller, 1991:17).

۳) روش تحقیق

۳-۱) جامعهٔ آماری و روش نمونه‌گیری

جامعهٔ آماری این پژوهش شامل مجموعه افراد (اعم از زن و مرد) ۱۸ ساله و بالاتر ساکن مناطق ۲۲گانهٔ شهر تهران است. با توجه به تمایزات ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی موجود

1. Powerlessness
2. Meaninglessness
3. Normlessness
4. Social Isolation
5. Strangement

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

در بین افراد ساکن در شهر تهران و پراکندگی آن‌ها در ۲۲ منطقهٔ مسکونی، با استفاده از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای با طبقه‌بندی، متناسب با حجم جمعیتی هر یک از مناطق (با مراجعه به فرم فهرست خانوار که از قبل تهیه گردیده است)، نمونه به‌طور تصادفی و سیستماتیک و با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و به تعداد ۸۸۰ نفر انتخاب گردیده است.

۲-۳) روش پژوهش و ابزار گردآوری داده‌ها

در این بررسی روش تحقیق پیمایش و تکنیک گردآوری اطلاعات مورد نیاز پرسش‌نامه بوده است. پرسش‌نامه نیز به صورت حضوری و با مراجعه به افراد ۱۸ ساله و بالاتر تکمیل گردیده است. قابل ذکر است جهت تدوین مبانی و چارچوب نظری پژوهش و با توجه به مرور منابع و تحقیقات پیشین از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) نیز بهره گرفته شده است.

۳-۳) روایی و اعتبار ابزار اندازه‌گیری

جهت سنجش اعتبار[1] درونی ابتدا از روش اعتبار محتوا برای افزایش اعتبار ابزار پژوهش استفاده شده است. در این روش با رعایت ضوابط علمی و نظرخواهی از اساتید و متخصصان موضوع و همچنین استفاده از مقیاس‌های آزمون شده در پژوهش‌های مشابه قدم اساسی برداشته شده است. در ادامه و پس از تدوین پرسش‌نامه، طی دو مرحله مطالعهٔ مقدماتی و نهایی، پرسش‌نامه‌ها پر گردید. در این‌جا با بررسی پاسخ‌ها (با ۱۲۰ پرسش‌نامه) انجام محاسبات آماری مناسب پرسش‌نامهٔ اصلی و نهایی تدوین گردید.

از طرف دیگر جهت افزایش درجهٔ اعتبار از روش اعتبار سازه‌ای استفاده شده است. در این‌جا به منظور اطمینان اقدام به بررسی رابطهٔ هر یک از اجزاء مقیاس‌ها با هم و برآورد همبستگی بین اجزا با کل مقیاس شده است.

در حالت کلی اعتبار سازه سلسله فعالیت‌هایی را که به طور هم‌زمان از سوی پژوهش‌گر

1. Validity

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

برای تعریف یک سازه و توسعهٔ وسیله برای اندازه‌گیری آن صورت می‌گیرد، شامل می‌شود. از مهم‌ترین روش‌های بررسی اعتبار سازه می‌توان به اعتبار عاملی[1] که از طریق تحلیل عاملی و اعتبار ممیز[2] انجام می‌شود نام برد (Zeller, 1980:234). در پژوهش حاضر جهت بررسی اعتبار ابزار اندازه‌گیری از هر دو روش استفاده شده است. نتایج تحلیل عاملی برای ۱۷ مورد طیف مشارکت اجتماعی نشان داد که براساس آزمون‌های K.M.O[3] و B.T.S[4] (۰/۷۸۸) محاسبه شده (۰/۱۲۹) که در روش تحلیل عاملی اکتشافی سطح معنی‌داری و قابلیت نیکویی انجام عاملی را نشان می‌دهد در سطح معنی‌داری ۰/۰۱ طیف مذکور قابلیت و نیکویی انجام تحلیل عاملی را دارا بوده است.

۳-۴) تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای توصیف و تحلیل داده‌ها از جداول یک بعدی توصیفی و جداول دوبعدی تبیینی و آزمون‌های آماری مربوط همانند کا اسکوئر، ضریب هم‌بستگی، آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، آزمون LSD و... استفاده شده است. ضمناً در بررسی مقیاس‌ها از آزمون تحلیل عامل استفاده شده است.

۳-۵) تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

به‌عنوان مهم‌ترین متغیر پژوهش فرهنگ وبستر، مشارکت را شرکت کردن افراد در واقعیات روزمرهٔ زندگی و یا تقسیم کردن فعالیت‌ها در بین افراد با توافق خودشان تعریف نموده است (Webster,1981: 1946).

شادی‌طلب می‌گوید «می‌توان در معنایی کلی مشارکت را یک حرکت آگاهانه، آزاد،

1. Factor Validity
2. Discriminant Validity
3. Kaiser- Meier Olkine
4. Bartlett's Test of Sphericity

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مسئولیت‌آور دانست که برای تمشیت امور جامعه ضروری است» (شادی‌طلب، ۱۳۷۲: ۷).

پیران در تعریف مشارکت اجتماعی می‌گوید «مشارکت اجتماعی را می‌توان به اشکال مختلف تعریف کرد و این امر از ماهیت چند بعدی مشارکت جمعی برمی‌خیزد به نحوی که با تأکید بر بعدی از ابعاد متنوع آن تعریفی متفاوت به‌دست می‌آید. پس می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی به کنش و واکنش‌های افراد یک گروه برای رسیدن به هدفی مشترک گفته می‌شود که کم و بیش مورد قبول اعضاء گروه است و برای آنان با اهمیت به حساب می‌آید، به نحوی که با کمال میل، وقت، نیرو و امکانات خود را بازهم کم و بیش برای تحقق هدفی که در نظر دارند، صرف می‌کنند».

در تعریف مورد نظر پژوهش حاضر مشارکت اجتماعی، مشارکت افراد در گروه‌هایی خارج از خانواده و عرصهٔ سیاسی و کار (احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و گروه‌های فشار) است. پس انواع مشارکت‌های داوطلبانه با عضویت فعال در گروه‌های خارج از خانواده و همهٔ گروه‌های فعال غیروابسته به سازمان‌های سیاسی، رأی‌دهی و گروه‌های فشار مشارکت اجتماعی است (Helly,2002:1).

سئوال مربوط به متغیر میزان مشارکت اجتماعی عبارت است از:

دریک سال گذشته تا چه حد در هریک از فعالیت‌های نامبرده شرکت کرده‌اید؟

الف) همکاری با سازمان‌هایی نظیر شهرداری (سمپاشی، حفظ و نگهداری فضای سبز و...)؛ ب) برنامه‌های خرید جهیزیه برای خانواده‌های نیازمند و کمک به فقرا؛ ج) هیأت‌ها، روضه‌ها، سفره‌ها، جلسات مذهبی و جشن‌های مذهبی؛ د) همکاری با همسایگان در مراسم عزاداری و عروسی؛ هـ) قبول مسئولیت برای امور عمومی محل زندگی؛ و) همکاری با همسایگان و یا مدیریت مجتمع مسکونی در امور عمومی و بهداشت محل ز) انجمن‌های حفظ محیط زیست (پاکسازی کوهستان و...)؛ ح) شورای شهر؛ ط) انجمن‌های خیریه‌ای؛ ی) انجمن اولیاء و مربیان؛ ک) انجمن‌های علمی ـ فرهنگی ـ هنری؛ ل) انجمن‌های حمایتی مثل حمایت از حقوق زنان، سالمندان، کودکان و م) انجمن‌های قومی مذهبی.

قابل ذکر است فعالیت‌های «الف» تا «و» جهت سنجش مشارکت اجتماعی غیررسمی و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

«ز» تا «م» جهت سنجش مشارکت اجتماعی رسمی در نظر گرفته شده است. جهت سنجش شدت میزان مشارکت در بعد رسمی (در انجمن‌های یاد شده) نیز از مقیاس استوارت چاپین استفاده شده است. این مقیاس شامل پنج جزء است الف) عضویت؛ ب) خدمت؛ ج) کمک‌رسانی؛ د) عضویت در کمیته‌ها و هـ) صاحب مقام (Miller, 1983:4,5).

در نزد دورکیم نابسامانی که مترادف با بیگانگی گرفته شده است، به نوعی حالت فکری اطلاق می‌شود که در آن به واسطهٔ اختلالات اجتماعی فرد دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس بی‌قدرتی و پوچی می‌شود (Durkheim, 1959: 209-10). نابسامانی فردی از نظر اسرول حالت فکری و درونی است که موجب احساساتی از قبیل ناامیدی نسبت به آینده، بی اعتمادی نسبت به افراد جامعه، بی‌اعتمادی نسبت به مسئولین و جریان امور، بی قدرتی و بدبینی نسبت به وضعیت افراد عادی و معمولی در فرد مبتلا می گردد. لذا نابسامانی فردی حالتی احساسی و نگرشی است که به عنوان کیفیتی خاص در فرد، آشکار می‌گردد و به صورت احساسات متعددی متجلی می‌شود (Growther , 1998: 571; Dean, 1969:163-165).

در این‌جا جهت عملیاتی کردن نابسامانی فردی و با جرح و تعدیل در مقیاس اسرول، گویه‌هایی به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفت:

الف) محبت دیرین در میان ما از بین رفته است، آن چنان که گویی این وضع در تمام دوران زندگی ما ادامه خواهد داشت؛ ب) امروزه واقعا نمی‌توان به کسی اعتماد کرد؛ ج) امروزه مسئولان ما در مقابل نیازهای مردم معمولی بی‌تفاوت‌اند؛ د) در این جامعه‌ای که من می‌بینم اساساً کاری پیش نمی‌رود؛ هـ) علی‌رغم پندار بعضی‌ها، فکر می‌کنم وضع و شرایط کلی طبقات محروم و پائین جامعه روز به روز بهتر می‌شود. قابل ذکر است نمرات به دست آمده بین ۰ تا ۲۵ به دست آمده است.

تعریف نظری بیگانگی در نزد مارکس انفصال و جدایی انسان از خود، از کار و تولیدات خویش، از هم نوع و از جامعه و طبیعت است (Marks, 1964:68-72). جهت سنجش بیگانگی ملوین سیمن و نیل با ساخت "مقیاس بی‌قدرتی" مواردی نظیر بی‌قدرتی،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و خود بیگانگی را مورد بررسی قرار دادند. در این‌جا بی‌قدرتی «اندازهٔ یک احتمال ذهنی در نزد فرد است که او یا جمعی از امثال او از قدرت کافی برای مهار پیامد رویدادهای سیاسی و اقتصادی برخوردار نیست. پس بی‌قدرتی، امید ضعیف برای کنترل رویدادها، "فقدان کنترل بر نظام سیاسی، اقتصادی، صنعتی و امور بین‌المللی" است (Robert, 1962: 473-516).

قابل ذکر است در پژوهش حاضر ۱۱ گویه جهت سنجش بی‌قدرتی با تکیه بر بیگانگی و با استفاده و جرح و تعدیل از مقیاس بی‌قدرتی سیمن استفاده شده است. این گویه‌ها عبارت‌اند از: الف) امثال من می‌توانیم جریان رویدادهای جامعه را تغییر دهیم، به شرطی که خودمان بخواهیم؛ ب) من فکر می‌کنم ما از وسایل کافی برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها برخوردار هستیم؛ ج) در برخورد با تحولات جهان امروز بیش از پیش احساس ناتوانی می‌کنم؛ د) بازگو کردن مشکلات به دولت بی‌فایده است، زیرا دولت چندان توجهی به تقاضاها، منافع و مشکلات مردم ندارد؛ هـ) من وقتی در مورد حکومت و ساخت سیاسی کشورم می‌اندیشم خود را با آن بیگانه حس می‌کنم؛ و) احساس می‌کنم ما از روش‌های کافی و مناسبی برای مقابله با گروه‌های فشار داخلی و خارجی برخورداریم؛ ز) من فکر می‌کنم با توجه به نوع حکومت در ایران نمی‌توانیم سیاست موجود را تحت تاثیر قرار دهیم؛ ح) در این دوره زمانه کمتر می‌توان روی کسی حساب کرد؛ ط) من فکر می‌کنم آدمی مثل من حتی اگر هم بخواهد، با شرایط فعلی نمی‌تواند در جامعه تاثیری داشته باشد؛ ی) من فکر می‌کنم فرق چندانی نمی‌کند کدام نامزد انتخاباتی و از چه جناحی پیروز می‌شود، زیرا هیچ چیز تغییر نخواهد کرد؛ ک) ادارهٔ جامعه در دست تعدادی صاحب قدرت است و در این میان کار چندانی از دست آدم‌های معمولی ساخته نیست.

۴) یافته‌ها

۴-۱) مشخصات جمعیت نمونه

با توجه به نتایج به‌دست آمده، مشخص شد که در میان پاسخ‌گویان ۱۸ سال به بالای شهر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

تهران (در مناطق ۲۲ گانهٔ مورد بررسی) که تقریباً نیمی زن و نیمی دیگر مرد با میانگین سنی ۳۵ سال بوده‌اند، بیش از نیمی خود را متولد تهران معرفی کرده‌اند که به طور میانگین ۲۹ سال سابقه سکونت در تهران دارند. در بررسی وضع فعالیت آن‌ها نیز مشخص شد ۴۰ درصد افراد مورد بررسی شاغل و نزدیک به ۳۴ درصد نیز خانه دارند. در میان شاغلین تمام وقت ۳۰ درصد کارکن مستقل، ۲۲ درصد مزد و حقوق بگیر بخش دولتی و ۱۴ درصد کارفرما هستند که بیشترین درصد بین ۱۰- ۷ سال سابقهٔ کار دارند. در میان این افراد بیشترین تعداد (حدود ۲۰درصد) کارمند امور دفتری بوده‌اند؛ در حالی‌که در میان پدران آن‌ها بیشترین درصد فروشنده (۱۶/۷ درصد) مشاهده شده است. ۶۱ درصد از افراد مورد بررسی متأهل و ۳۵ درصد مجرد می‌باشند و میانگین تعداد اعضاء خانواده در میان آن‌ها ۴/۲ به‌دست آمده است.

۲-۴) مشارکت اجتماعی

در میان افراد مورد بررسی، تنها ۳۱ درصد در خانواده‌هایی به سر می‌برند که اعضای مشارکت‌جو دارد، در حالی‌که نزدیک به دوسوم افراد مورد بررسی اصلاً در معرض خانواده‌های مشارکت‌جو قرار ندارند.

با مراجعه به یافته‌های مربوط به درصد مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌های اجتماعی مورد بررسی و میزان آن و با محاسبهٔ شاخص‌های تمایل مرکزی نظیر میانگین، مشخص شد نزدیک به ۹۰ درصد پاسخ‌گویان اصلاً در انجمن‌ها یا گروه‌ها یا سازمان‌های یاد شده مشارکت ندارند. بقیه نیز یا به‌ندرت یا گاهی در فعالیت‌هایی نظیر انجمن‌های خیریه‌ای مذهبی یا انجمن اولیاء و مربیان (آن هم به واسطهٔ رسیدگی به وضعیت فرزندانشان) و نهایتاً انجمن‌های حمایتی مشارکت داشته‌اند. در حالی‌که با توجه به نتایج به‌دست آمده، شرکت در فعالیت‌های غیررسمی نظیر شرکت در هیأت‌ها، روضه‌ها، سفره‌ها و جلسات مذهبی و یا جشن‌های مذهبی و همکاری با همسایگان در مراسم عزا و عروسی یا جشن‌های نیکوکاری و کمک به زلزله زدگان و... بیشترین درصدها را به خود اختصاص داده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

با محاسبهٔ میزان مشارکت اجتماعی کل نیز مشخص شد که بیشترین درصد پاسخ‌گویان (۷۹/۵ درصد) مشارکت اجتماعی کمی دارند، ۵/۴ درصد نیز تا حدی مشارکت داشته و تنها ۰/۵ مشارکت اجتماعی زیاد به‌دست آمده است. همان‌گونه که از نتایج به‌دست آمده بر می‌آید، مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی در مجموع کم و بیشتر حول‌وحوش فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کمک به فقرا و... تا فعالیت‌های رسمی داوطلبانه اجتماعی است.

جدول ۱: توزیع پاسخ‌گویان برحسب میزان مشارکت اجتماعی در ابعاد مختلف غیررسمی، رسمی و کل

میزان	مشارکت اجتماعی غیررسمی			مشارکت اجتماعی رسمی			مشارکت اجتماعی کل		
	فراوانی	درصد	درصد تجمعی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
اصلاً	۳۱	۴/۴	۴/۴	۲۰۵	۵۴/۴	۵۴/۴	۲۰	۵/۴	۵/۴
کم	۲۹۶	۴۲	۴۶/۴	۱۵۸	۴۱/۹	۹۶/۳	۲۹۵	۷۹/۵	۸۴/۹
متوسط	۲۷۶	۳۹/۲	۸۵/۷	۱۴	۳/۷	۱۰۰	۵۴	۱۴/۶	۹۹/۵
زیاد	۸۹	۱۲/۶	۹۸/۲	–	–	–	۲	۰/۵	۱۰۰
کاملاً	۱۲	۱/۷	۱۰۰	–	–	–	–	–	–
جمع	۷۰۴	۱۰۰	–	۳۷۷	۱۰۰	–	۳۶۹	۱۰۰	–
میانگین	۱/۶۵			۰/۴۹			۱/۱		

۳-۴) نابسامانی فردی و بی‌قدرتی

با محاسبه میزان نابسامانی و بی‌قدرتی از طریق بررسی گویه‌های مربوطه مشخص شد که ۹۶/۴ درصد در حد زیاد با معیارهای نابسامانی فردی سازگاری داشته و موافق جمله‌های مطرحه بوده و ۶۹/۶ درصد نیز بی‌قدرتی زیادی احساس می‌کنند. با جمع دو مورد ذکر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

شده نیز مشخص شد که ۷۸/۲ درصد از افراد ۱۸ سال به بالای شهروندان در حد زیادی احساس بی‌قدرتی و نابسامانی دارند.

۴-۴) موانع مشارکت

در بررسی موانع مشارکت، متوجه شدیم ۵۶/۶ درصد از پاسخ‌گویان این مسأله که کار سنگین و ساعت زیاد کار وقتی برای مشارکت در امور اجتماعی نمی‌گذارد را در حد کاملاً و زیاد قبول دارند؛ ۴۷/۵ درصد از پاسخ‌گویان، یکی از موانع کمی درآمد و سرمایه معرفی کرده‌اند. ۵۰ درصد از این افراد مشکلات خانوادگی و ضرورت رسیدگی به آن‌ها را به عنوان مشکل خود ذکر کرده‌اند. ۴۱/۸ درصد، کاملاً یا تا حدی موافق این مسأله‌اند که اصلاً مشارکت در حل مشکلات فایده و اثری ندارد و ۶۰/۸ درصد نیز در همین راستا معتقدند که مشارکت جمعی و شرکت در فعالیت‌های جمعی در نتیجهٔ کارها تأثیری ندارد. در حالی‌که ۲۷ درصد از پاسخ‌گویان یکی از موانع مشارکت را عدم توانایی و نداشتن دانش و مهارت معرفی کرده‌اند. ۳۷/۸ درصد نگرش منفی مسئولین و مدیران جامعه نسبت به مشارکت را به عنوان مانع مشارکت عنوان نموده و ۴۴/۲ درصد نیز معتقدند تصمیم‌گیرنده بودن دولت در کارهای اساسی جایی برای مشارکت مردم باقی نمی‌گذارد و در آخر ۲۹/۵ درصد نیز عنوان کرده‌اند که اصلاً در میان اعضای خانواده آن‌ها دربارهٔ مشارکت و اهمیت و چگونگی آن صحبتی نشده است. محاسبهٔ میزان موانع از نظر پاسخ‌گویان مورد بررسی دو بخش موانع خانوادگی ـ اقتصادی و موانع مربوط به جامعه و حکومت صورت گرفته است. با توجه به نتایج محاسبه شده مشخص شد که ۱۱/۳ درصد وجود موانع خانوادگی ـ اقتصادی را کم، ۶۲/۲ درصد متوسط و ۲۶/۴ درصد زیاد ارزیابی کرده‌اند. در میان ارزیابی پاسخ‌گویان دربارهٔ موانع مربوط به جامعه نیز مشخص شد ۲۸/۹ درصد این موانع را کم، ۵۰/۶ درصد متوسط و ۲۰/۵ درصد زیاد می‌دانند.

بر اساس نتایج حاصله مشخص شد که ۶۴/۵ درصد از پاسخ‌گویان موانع موجود را بین ۱۵ تا ۲۰ نمره داده‌اند، یعنی معتقدند که در جامعه موانع زیادی برای مشارکت مردم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

وجود دارد. در حالی‌که تنها ۱/۸ درصد از پاسخ‌گویان موانع را خیلی کم یا اصلاً بین (صفر تا ۵) ارزیابی کرده‌اند.

جدول ۲: توزیع پاسخ‌گویان برحسب میزان نابسامانی فردی و بی‌قدرتی و ارزیابی از میزان موانع موجود در راه مشارکت

میزان	نابسامانی فردی		بی‌قدرتی		نابسامانی فردی و بی‌قدرتی		موانع خانوادگی اقتصادی		موانع مربوط به جامعه	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کم	–	–	۶	۰/۹	۲	۰/۳	۹۱	۱۱/۳	۲۳۲	۲۸/۹
متوسط	۲۳	۳/۶	۲۰۱	۲۹/۵	۱۴۴	۲۱/۵	۴۹۹	۶۲/۲	۴۰۷	۵۰/۶
زیاد	۶۱۰	۹۶/۴	۴۷۵	۶۹/۶	۵۲۵	۷۸/۲	۲۱۲	۲۶/۴	۱۶۵	۲۰/۵
جمع	۶۳۳	۱۰۰	۶۸۲	۱۰۰	۶۷۱	۱۰۰	۸۰۲	۱۰۰	۸۰۴	۱۰۰

رابطهٔ بین میزان ارزیابی از وجود موانع در جامعه و میزان مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد هرچه افراد موانع را برجسته‌تر دیده و آن‌ها را زیاد ارزیابی نموده‌اند به همان نسبت میزان مشارکت اجتماعی‌شان کم شده است، به طوری‌که با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت بین پذیرش وجود موانع و میزان مشارکت اجتماعی رابطهٔ معکوس وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت هرچه میزان پذیرش موانع مربوط به جامعه کمترشود مشارکت اجتماعی بیشتر می‌شود. بین دو متغیر یاد شده رابطهٔ معکوس وجود دارد، به طوری‌که با زیاد شدن پذیرش وجود این موانع، میزان مشارکت اجتماعی کل و غیررسمی کم می‌شود. آزمون‌های آماری ذیل جدول شمارهٔ ۳ نیز وجود رابطهٔ ذکر شده را تأیید می‌کنند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

جدول ۳: میزان مشارکت اجتماعی با میزان پذیرش موانع مربوط به جامعه

میزان پذیرش موانع مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی کل با میزان پذیرش موانع				مشارکت اجتماعی رسمی با میزان پذیرش موانع				مشارکت اجتماعی غیررسمی با میزان پذیرش موانع			
	کم	متوسط	زیاد	جمع	کم	متوسط	زیاد	جمع	کم	متوسط	زیاد	جمع
کم	۵۳ ۴۹/۶	۱۳۵ ۷۱/۴	۵۵ ۸۲/۱	۲۴۳ ۶۶/۹	۸۹ ۸۲/۴	۱۷۰ ۸۸/۱	۶۱ ۸۹/۷	۳۲۰ ۸۶/۸	۷۵ ۳۸/۵	۱۹۳ ۵۴/۷	۹۵ ۶۸/۸	۳۶۳ ۵۲/۹
متوسط	۴۷ ۴۳/۹	۴۸ ۲۵/۴	۱۱ ۱۶/۴	۱۰۶ ۲۹/۲	۱۶ ۱۴/۸	۱۹ ۹/۸	۵ ۷/۴	۴۰ ۱۰/۸	۹۲ ۴۷/۲	۱۴۲ ۲۰/۷	۳۴ ۲۴/۶	۲۶۸ ۳۹/۱
زیاد	۷ ۶/۵	۶ ۳/۲	۱ ۱/۵	۱۴ ۳/۹	۳ ۲/۸	۴ ۲/۱	۲ ۲/۹	۹ ۲/۴	۲۸ ۱۴/۴	۱۸ ۵/۱	۹ ۶/۵	۵۵ ۸
جمع	۱۰۷ ۲۹/۵	۱۸۹ ۵۲	۶۷ ۱۸/۵	۳۶۳ ۱۰۰	۱۰۸ ۲۹/۳	۱۹۳ ۵۲/۳	۶۸ ۱۸/۴	۳۶۹ ۱۰۰	۱۹۵ ۲۸/۴	۳۵۳ ۵۱/۵	۱۳۸ ۲۰/۱	۶۸۶ ۱۰۰
	۰/۰۰۰= سطح معنی داری ۴= درجه آزادی ۲۳/۵۳ = کااسکوئر				۰/ ۵۴۴= سطح معنی داری ۴= درجه آزادی ۳/۰۵۸ = کااسکوئر				۰/۰۰۰ = سطح معنی داری ۴= درجه آزادی ۳۹/۱۹۶ = کااسکوئر			

با توجه به نتایج جدول شمارهٔ ۴ و با دسته‌بندی نمره‌هایی که پاسخ‌گویان به موانع موجود بر سر راه مشارکت مردم داده‌اند و مقایسه گروه‌هایی که در آن‌ها صفر نشان‌دهندهٔ عدم وجود مانع نمرهٔ ۹–۱ مساوی با یک و ۱۴–۱۰ مساوی با ۲ و ۱۷–۱۵ مساوی سه و ۲۰–۱۸ مساوی ۴ بوده و برقراری رابطهٔ این گروه‌بندی با مشارکت اجتماعی مشخص شد بین نمره‌دهی به وجود مانع و میانگین مشارکت اجتماعی در ابعاد غیررسمی و کل تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به آزمون LSD محاسبه شده نیز (که در این‌جا فقط به اعلام نتایج آن اکتفا می‌گردد) می‌توان گفت پاسخ‌گویانی که نمرهٔ ۱ الی ۹ به موانع داده‌اند با پاسخ‌گویانی که نمرهٔ ۱۸ الی ۲۰ (بالاترین نمره) را داده‌اند تفاوت معناداری از لحاظ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

میانگین مشارکت اجتماعی دارند. این تفاوت معنا دار بین گروهی که نمرهٔ ۱۴-۱۰ داده‌اند نیز دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت هرچه ارزیابی از وجود موانع در جامعه بیشتر باشد، به همان نسبت میانگین مشارکت اجتماعی کل و غیررسمی کمتر می‌شود.

جدول ۴: آنالیز واریانس یک طرفهٔ میزان مشارکت اجتماعی برحسب ارزیابی از موانع موجود (نمرهٔ موانع)

	منبع تغییرات	درجهٔ آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت f	سطح معنی‌داری
مشارکت اجتماعی کل	میان گروهی	۴	۷۱۹/ ۳۷۸	۱۹۷/۳۴۵	۳/۳۹۴	۰/ ۰۱۰
	درون گروهی	۳۳۹	۱۹۷۱۲/۳۴۰			
	کل	۳۴۳	۲۰۵۰/۷۱۸			
مشارکت اجتماعی رسمی	میان گروهی	۴	۷۳/ ۰۸۰	۱۸/۲۷۰	۱/۲۳۷	۰/۲۹۵
	درون گروهی	۳۴۵	۵۰۹۶/ ۰۱۷	۱۴/ ۷۷۱		
	کل	۳۴۹	۵۱۶۹/ ۰۹۷			
مشارکت اجتماعی غیررسمی	میان گروهی	۴	۴۹۷ / ۰۴۶	۱۲۴/۲۶۱	۴ / ۶۵۴	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۶۵۵	۱۷۴۸۶/ ۹۷۱	۲۶ / ۶۹۸		
	کل	۶۵۹	۱۷۹۸۴/۰۱۷			

در بررسی رابطهٔ بین احساس بی‌قدرتی و نابسامانی فردی و میزان اثرگذاری این مسأله بر میزان مشارکت اجتماعی مشخص شد که هر چه افراد احساس بیگانگی بیشتری با جامعه، نظام سیاسی، حکومت، دولت و دیگر افراد جامعه داشته باشند، به طور کلی مشارکت کمتری در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی می‌کنند. بنابراین فرضیهٔ تحقیق با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌گردد. آزمون‌های آماری ذیل جدول شمارهٔ ۵ نیز معناداری رابطه را نشان داده به طوری‌که می‌توان گفت با بالا رفتن یکی، دیگری کم می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

جدول ۵: میزان مشارکت اجتماعی با میزان بی‌قدرتی و نابسامانی فردی

بی قدرتی و نابسامانی مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی با بی‌قدرتی و نابسامانی				مشارکت اجتماعی رسمی با بی قدرتی و نابسامانی				مشارکت اجتماعی غیررسمی با بی قدرتی و نابسامانی			
	کم	متوسط	زیاد	جمع	کم	متوسط	زیاد	جمع	کم	متوسط	زیاد	جمع
کم	۰ ۰	۳۴ ۴۸/۶	۱۷۸ ۷۲/۱	۲۱۲ ۶۶/۷	۱ ۱۰۰	۵۸ ۸۱/۷	۲۱۹ ۸۷/۶	۲۷۸ ۸۶/۳	– –	۳۷ ۳۰/۸	۲۳۰ ۵۰/۸	۲۶۷ ۴۶/۴
متوسط	۱ ۱۰۰	۳۱ ۲۴/۳	۶۱ ۲۴/۷	۹۳ ۲۹/۲	۰ ۰	۱۱ ۱۵/۵	۲۵ ۱۰	۳۶ ۱۱/۲	۱ ۵۰	۴۹ ۴۰/۹	۱۶۹ ۳۷/۳	۲۱۹ ۳۸/۱
زیاد	۰ ۰	۵ ۷/۱	۸ ۳/۲	۱۳ ۴/۱	۰ ۰	۲ ۲/۸	۶ ۲/۴	۸ ۲/۵	۱ ۵۰	۳۴ ۲۸/۳	۵۴ ۱۱/۹	۸۹ ۱۵/۵
جمع	۱ ۳	۷۰ ۲۲	۲۴۷ ۷۷/۷	۳۱۸ ۱۰۰	۱ ۳	۷۱ ۲۲	۲۵۰ ۷۷/۶	۳۲۲ ۱۰۰	۲ ۰/۳	۱۲۰ ۲۰/۹	۴۵۳ ۷۸/۸	۵۷۵ ۱۰۰
	۰/۰۰۳ = سطح معنی داری ۴= درجه آزادی ۱۶/۱۳ = کااسکوئر ۰/۰۰۰ = سطح معنی داری ۰/۴۵۳ = گاما				۰/۷۵۲ = سطح معنی‌داری ۴= درجه آزادی ۱/۹۱۳ = کااسکوئر ۰/ ۲۷۱ = سطح معنی‌داری ۰/۲۰۶ = گاما				۰/۰۰۰ = سطح معنی داری ۴= درجه آزادی۲۷/۴۹ = کااسکوئر ۰/۰۰۰ = سطح معنی داری ۰/۳۹۹ = گاما			

۵) نتیجه‌گیری

با زندگی در جامعه و به وسیلهٔ مشارکت اجتماعی به عنوان عنصر اجتماعی این زندگی، علایق مشترکی پدید می‌آید که حفظ و نگهداری آن‌ها امر مشارکت را برای هریک از افراد این جامعه اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مشارکت اجتماعی به معنی نوعی تعهد و قبول مسئولیت فردی و اجتماعی است که هر کس اگر بپذیرد با جامعه همگام و هماهنگ شده است. این تعهد و مسئولیت می‌تواند در اشکال مختلف رسمی، غیررسمی و... صورت پذیرد. حال

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

پرسش اصلی این بوده و است که چرا مردم مشارکت نمی‌کنند؟ این پرسش شاید در پرسش دیگری نهفته باشد، افراد چه چیزی از مشارکت به‌دست می‌آورند؟

در بررسی رهیافت‌هایی که الگویی از کنش انسانی و مقاصد افراد، وسایل موجود برای تحقق این مقاصد، معناهایی که مقاصد خود را در قالب آن‌ها تدوین می‌کنند و انتخاب ابزار مناسب برای اجرای آن‌ها اشارت دارد، همگی در پذیرش این مطلب اتفاق نظر دارند که شرایط محیط انتخاب‌های افراد را محدود می‌کند و این شرایط به شیوه‌های گوناگون تفسیر می‌شوند.

به عنوان مثال نزدیک به دوسوم افراد مورد بررسی در این پژوهش در خانواده‌هایی به سر می‌برند که اعضای خانواده در هیچ فعالیت اجتماعی داوطلبانه شرکت نمی‌کند، پس آیا امکان یادگیری و ممارست این کنش در پاسخ‌گویان زیاد می‌شود یا خیر؟

همان‌گونه که آمد، پیوند فرد با جامعه و برقراری رابطه با آن و گسستگی او از این جامعه همه برمی‌گردد به محیط اجتماعی و فرهنگی که فرد در آن قرار گرفته است. واژهٔ بیگانگی و بی‌قدرتی و نابسامانی فردی را در ساده ترین مفهوم می‌توان به معنای جدایی گذاشت. این مفاهیم، مفاهیمی هستند که جامعه‌شناسان برای توصیف جدایی از دیگران (تنها شدن و انزوا)، جدایی از خود، جدایی از کار، جدایی از جامعه و حکومت و سیاست و .... به کار برده و می‌برند و این جدا شدن از طرف موجودی فعال به نام انسان به این معناست که انسان ها در رابطه با دنیای خودشان و اطراف منفعل می‌شوند، تسلیم می‌شوند، اجازه می‌دهند کسانی بر آن‌ها حکومت کنند بدون این‌که بخواهند. حال سئوال اصلی ما در این پژوهش این بود که چه چیزی در زندگی اجتماعی (جامعهٔ فعلی ما) وجود دارد که انفعال ایجاد می‌کند؟ و این میزان تا چه حدی درکنش مشارکت اجتماعی اثرگذار است؟

با توجه به نتایج متوجه شدیم نزدیک به دوسوم پاسخ‌گویان نابسامانی فردی در حد کاملاً زیاد داشته و بیش از نیمی از آن‌ها نیز احساس بی‌قدرتی در حد زیاد می‌کنند. با جمع هر دو مورد و در نتیجهٔ به‌دست آمده، نزدیک به ۶۰ درصد پاسخ‌گویان نابسامانی و بی‌قدرتی زیادی در خود احساس می‌کنند. در کنار این مسأله، بررسی ارزیابی از محدودیت‌ها و موانع موجود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

بر سر راه مشارکت نیز از آن جهت که کنش مشارکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد نشان داد بیش از نیمی از پاسخ‌گویان محدودیت‌های خانوادگی و محدودیت‌های مربوط به جامعه را جهت انجام کنش مشارکت اجتماعی زیاد ارزیابی کرده‌اند و نمره‌ای که به موانع موجود در راه مشارکت مردم به جامعه فعلی داده‌اند بیشتر نمایان‌گر وجود موانع زیاد در جامعه است، به طوری‌که نزدیک به نیمی از پاسخ‌گویان نمرهٔ ۱۵ تا ۱۸ را انتخاب کرده‌اند. در این‌جا می‌توان گفت مشارکت به همان اندازه که به تمایل و قصد فرد بستگی دارد، به سطح مهارت و دانش و وجود امکانات و شرایط نیز وابسته است. فرد بی‌سواد یا فرد بدون مهارت، بدون آگاهی و ... (به زعم خود پاسخ‌گویان در معرفی موانع موجود) که در معرض دنیایی وسیع‌تر قرار نگرفته باشد، تنها می‌تواند در دنیایی که می‌شناسد مشارکت کند.

در این‌جا یادآوری می‌شود که علی‌الاصول فرد به دو طریق با جامعه رابطه برقرار می‌کند. یکی از طریق ایجاد ارتباط با سایر کنش‌گران در جامعه و دیگری از طریق عضویت در گروه‌ها. به این ترتیب دو فرصت مذکور به فرد اجازه می‌دهند تا بیشتر به جامعه وصل شود و مشارکت خود را در جامعه و در امور اجتماعی افزایش دهد و بدین وسیله مانع از خود بیگانگی و بی‌قدرتی یعنی جدایی فرد از جامعه شود. همان‌گونه که یافته‌ها نشان داد مشارکت اجتماعی رسمی خیلی کمتر از مشارکت غیررسمی است و بنابراین می‌توان گفت بیشتر روابط افراد در حد غیررسمی باقی مانده است، در حالی‌که مشارکت مؤثر و داوطلبانه ضمن این‌که برای فرد احساس رضایت را فراهم می‌آورد به او اجازه می‌دهد که تعهدات خود را ورای اجتماعات غیررسمی تعمیم دهد و به این ترتیب با اجتماع و فرهنگ جامعه یکی شود. در حالی‌که بر اساس نتایج به‌دست آمده از یافته‌های مربوط به مشارکت‌جویان رسمی، بیشترین درصد عضو انجمن اولیا و مربیان یا انجمن‌های خیریه‌ای هستند و هم‌چنین در بخش شدت مشارکت رسمی نیز ملاحظه شد نیمی از پاسخ‌گویان از طریق پرداخت حق عضویت و یا شرکت در جلسات عمومی، و بیش از نیمی با کمک مالی به مشارکت اجتماعی مبادرت ورزیده‌اند و تنها حدود ۱۰ درصد برای عضویت در هیأت مدیره نامزد شده و یا در هیأت مدیره به فعالیت مشغول است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

با توجه به اهمیت مبانی نظری و ارتباط متقابل بین این مبانی با یافته‌های پژوهش، همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، براساس نظر افرادی نظیر مارکس، دورکیم، سیمن و اسرول پیوند فرد با جامعه و برقراری رابطه با آن و گسستگی او از این جامعه به محیط اجتماعی و فرهنگی که فرد در آن قرار گرفته است برمی‌گردد، زیرا انسان‌ها با آمادگی مشارکت در جامعه متولد نمی‌شوند. افراد به کنش متقابل می‌پردازند، الگوهای اجتماعی را شکل می‌دهند و آن الگوهای اجتماعی خاص را در طرح‌ریزی آن‌چه باید در زندگی خود انجام دهند به کار می‌گیرند و بدین سان احساس وفاداری به جامعه در آن‌ها پدید می‌آید. در این‌جا می‌توان به این نکته اشاره کرد که آن‌چه کنش‌ها را هدایت می‌کند عادت‌ها و الگوهای رفتاری است که در جامعه و در نهادهای مختلف در افراد ایجاد می‌شود، زیرا ما یاد می‌گیریم که چگونه در خانه، محله و جامعه رفتار کنیم. ما یاد می‌گیریم راه و رسم‌هایی را دنبال کنیم که به آن‌ها نهاد می‌گویند. اگر در جامعه‌ای کنش مشارکتی کمتر رواج داشته باشد باید ببینیم چرا نهادها موفق نبوده‌اند، آیا می‌خواستند، نتوانستند، یا اصلاً نمی‌خواستند.

با رجوع به نتایج به دست آمده و توجه به نابسامانی فردی به عنوان نوعی احساس ناهنجاری، پوچی و بی قدرتی در فعالیت‌های اجتماعی به عنوان مانع مشارکت و اثر آن بر میزان مشارکت اجتماعی در جامعه شهری تهران و در میان شهروندان مورد بررسی می‌توان گفت هر چه میزان نابسامانی فردی بیشتر، مشارکت اجتماعی کمتر؛ و این مسأله دقیقاً با مباحث مربوط به بی‌قدرتی نیز تائید می‌گردد.

در این‌جا می‌توان گفت رفتارهای جمعی به‌دست آمده، نمایان‌گر این مسأله است که به واسطهٔ وجود موانع فردی و ساختاری پیش روی افراد مورد بررسی هنوز کنش‌های مشارکت‌جویانهٔ داوطلبانهٔ هدف‌مند رسمی در حد وسیع و قابل قبولی قرار ندارد و این امر قابل توجه و مهم است، در حالی که با مشارکت افراد در جامعه، توسعه و تکامل هم برای جامعه و هم برای افراد تحقق می‌یابد. مشارکت نیز دارای سه وجه عمده است که یکی از آن‌ها مشارکت موثر (مشارکت واقعی ـ نه صوریِ ـ مردم در امور شخصی و اجتماعی) است (چلبی، ۱۹۴:۱۳۸۵). متاسفانه در جامعهٔ مورد بررسی، این میزان مشارکت در حد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

قابل قبول و قابل توجه قرار ندارد.

با رجوع به نتایج تحلیل عاملی در ابعاد مشارکت اجتماعی نیز مشخص شد مهم‌ترین عامل در تبیین تغییرات مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی مورد بررسی مشارکت اجتماعی در بعد غیررسمی است (به طوری‌که با محاسبهٔ مقدار واریانس تبیین شده عوامل غیررسمی و رسمی در شاخص مشارکت اجتماعی و معرف‌های مختلف، این عامل (غیررسمی) به خودی خود بیش از یک دوم کل و اریانس تبیین شده توسط عوامل را به خود اختصاص داده و تمامی متغیرهای مربوط به مشارکت اجتماعی در بعد غیررسمی روی این عامل بارگیری کرده‌اند). این امر مؤکداً نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که مشارکت اجتماعی در بعد رسمی کم است. بنابراین ما هنوز در ابتدای راه جذب افراد در گروه‌ها و سازمان‌های داوطلبانه هستیم و کاستن موانع مشارکت در جهت استفاده از نیروهای مردمی اهمیت وافر دارد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع References

- آرون، ریمون. (۱۳۷۲)، **مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی** (ترجمهٔ باقر پرهام)، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ سوم.
- آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر. (۱۳۷۴)، **فرهنگ دانشگاهی انگلیسی فارسی**، سپهر.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۳)، **شهردار مدرسه گامی به سوی نهادی کردن مشارکت‌های اجتماعی**، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی، دفتر تحقیقات اجتماعی شهرداری تهران.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۴)، **شهروند مداری در برنامهٔ جامع شهرداری تهران**، برنامهٔ جامع آگاه‌سازی همگانی (به سوی تهران ۸۰).
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۵)، **تحلیل اجتماعی در فضای کنش**، نشر نی.
- دفتر پژوهش‌های فرهنگی. (۱۳۷۹)، **نقش و چگونگی عمل سازمان‌های غیردولتی (NGO)**.
- دورکیم، امیل. (۱۳۵۹)، **تقسیم کار اجتماعی** (ترجمهٔ حسن حبیبی)، انتشارات قلم، چاپ اول.
- دورکیم، امیل. (۱۳۶۹)، **دربارهٔ تقسیم کار اجتماعی** (ترجمهٔ باقر پرهام)، کتابسرای بابل.
- رضایی، عبدالعلی. (۱۳۷۳)، **اثر تشکل‌های صنفی بر میزان مشارکت اجتماعی**، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شادی‌طلب، ژاله. (۱۳۸۱)، «مشارکت اجتماعی»، **فصلنامهٔ پژوهش زنان**، شمارهٔ ۴.
- علوی‌تبار، علیرضا. (۱۳۷۹)، **مشارکت در ادارهٔ امور شهرها، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در ادارهٔ امور شهرها**، تجارب جهانی و ایران (جلد اول)، مرکز مطالعات در برنامه‌ریزی شهری وزارت کشور.
- غفاری، غلامرضا و دهقان، علیرضا. (۱۳۸۴)، «تبیین مشارکت اجتماعی فرهنگی دانشجویان علوم پزشکی شهر تهران»، **مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران**، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۱.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۶۳)، **جامعه‌شناسی** (ترجمهٔ منوچهر صبوری)، نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۶۹)، **بررسی زمینه‌های مشارکتی روستائیان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی**، جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت بررسی، طرح تدوین نظام ترویج ایران.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰)، «بیگانگی، مفهوم سازی و گروه‌بندی‌های تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی»، **نامهٔ علوم اجتماعی**، جلد دوم، شمارهٔ دوم.
- هاشمی، فضل الله. (۱۳۷۲)، «مشارکت شهروندان در طرح‌ریزی شهری و منطقه‌ای»،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع

References

مجلهٔ آبادی، شمارهٔ ۸، سال دوم.

- یزدان پناه، لیلا. (۱۳۸۲)، **بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی شهروندان ۱۸ سال به بالای مناطق ۲۲گانهٔ شهر تهران**، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی دانشکدهٔ علوم اجتماعی.

- Dean, G. Dwight. (1969), **Dynamic Social Phsycology**, New York, Random House.
- Durkheim,Emil. (1957), **Professional Ethics and Civic Moral**, traslated by Carnelia Brook Field, London, Routledg & Kegan Paul.
- Durkheim, Emil. (1959), **Suicide: A Study in Sociology**, Gleancoe.
- Helly, Denise. (2001), "Voluntary and Social Participation by People of Immigrant Origin: Overview of Canadian Research", **Second National Metropolis Confererence**, Montreal, November 1997.
- Growther, Janathan. (1998), **Advanced Learner's Dictionary of Current English**, Oxford University Press.
- Lukes, Steven. (1993), **Alienation and Anomie; Critical Assesments**, edited by Piter Hamilton, Routledge.
- Marks, karl. (1964), **Selected Writings in Sociology and Social Philosophy**, N.Y.
- Miller, Delbert C. (1991), **Hand book of Reseach Design and Social Measurment**, fifth edition, Sage Publication, U.S.A.
- Pfohl J.stepen. (1985), **Image of Deviance and Sociological History**, MC Grow Hill.
- Robert, Julian B. (1962), **Melvin Seeman and Shephard Liverant, Internal vs. External Control of Reinforcement: A major Variable in Behavior Theory, In Dicisions Value and Groups**, vol2, London, Penquan.
- Stewart e,w. & Glyn A.J. (1979), **Introduction to sociology**, MC.Grow Hill.
- Webster. (1981), **Webster's Third New International Dictionary**.
- Zeller, Richard A. & Edward G. Carmines. (1980), **Mesurment in the Social Science**, Cambridge University Press, London & NewYork.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]